

یادداشت

وقتی بدن به یاد می آورد

ترومای جمعی و بازنویسی عصبی جامعه ایرانی

فرهادنوائی

امروز بخش بزرگی از جامعه ایران در وضعیتی زندگی می‌کند که از نظر روانی، به طور محسوس‌ی غیرعادی است. بسیاری از افراد به صورت روزمره و در بسیاری از موارد به صورت انتخابی و آگاهانه در معرض حجم بالایی از تصاویر، ویدئوها و روایت‌های خُشونت‌آمیز قرار دارند. این مواجهه به‌بخشی از زیست روزمره ایرانیان تبدیل شده است. فرد صبح با این تصاویر بیدار می‌شود، در طول روز بارها با آنها روبرو می‌شود، شب با همان محتوا به خواب می‌رود و فردا این چرخه تکرار می‌شود. این وضعیت را می‌توان نوعی «غوطه‌وری مزمن در بحران» دانست. در چنین فضایی، واکنش‌های هیجانی شدیدی شکل می‌گیرد: گریه، خشم، درماندگی، احساس بی‌عدالتی، نفرت و هم‌زمان نوعی خستگی عمیق روانی. بسیاری از افراد گزارش می‌کنند که با وجود آزاد رهنده‌بودن این تصاویر، نمی‌توانند از دیدن آنها دست بکشند. مغز، هم‌میل به دانستن دارد و هم از دانستن آسیب می‌بیند. این تناقض، فرد را در چرخه‌ای فرساینده نگه می‌دارد؛ دیدن، رنج‌کشیدن، خشمگین‌شدن، احساس ناتوانی و دوباره دیدن.

از منظر روان‌شناسی، این وضعیت شبیه فرارگرفتن طولانی‌مدت در «محیط تهدید ادراکی» است. یعنی فرد لزوماً خود در معرض خُشونت مستقیم نیست، اما سیستم عصبی او دائماً پیام خطر دریافت می‌کند. تصاویر، صداها و روایت‌ها برای مغز تفاوت چندانی با تجربه مستقیم ندارند. آمیگدالا آنها را به‌عنوان نشانه‌های تهدید پردازش می‌کند و محور استرس را فعال نگه می‌دارد. در نتیجه، بدن وارد وضعیت آماده‌باش پایدار می‌شود. در چنین شرایطی، می‌توان از امکان شکل‌گیری «ترومای جمعی» سخن گفت؛ وضعیتی که در آن یک جامعه به‌طور گسترده و مکرر در معرض ناامنی، بی‌قدرتی، خشونت و فقدان پیش‌بینی‌پذیری قرار می‌گیرد، بدون آن‌که سازوکارهای مؤثر برای پردازش، سوگواری و ترمیم در دسترس باشد. در این وضعیت، مسئله فقط شدت رویدادها نیست، بلکه تداوم، ابهام و انسداد پاسخ اجتماعی است. وقتی مردم احساس می‌کنند کنش مؤثر ممکن نیست، صدایشان شنیده نمی‌شود و آینده نامطمئن است، سیستم عصبی وارد وضعیت دفاعی مزمن می‌شود.

یکی از بنیادی‌ترین نکاتی که ون درکولک در کتاب «بدن فراموش نمی‌کند» بر آن تأکید می‌کند، این است که تروما لزوماً به‌صورت خاطره روانی و آگاهانه در ذهن ذخیره نمی‌شود. در بسیاری از موارد، آنچه باقی می‌ماند نه «یادآوری ذهنی»، بلکه الگوی بدنی واکنش است. فرد ممکن است جزئیات رویداد را به‌خاطر نیاورد، نتواند درباره آن حرف بزند، یا حتی تصور کند که فراموش کرده است، زیرا در لحظه تروما، نیمکره راست مغز که مسئول پردازش‌های هیجانی و حسسی پردازشی می‌شود، درحالی‌که نیمکره چپ که با زبان، تحلیل و روایت منطقی مرتبط است، تا حد زیادی خاموش می‌شود؛ بااین‌حال، بدن همچنان آن تجربه را در سطح واکنش‌های عصبی و فیزیولوژیک حفظ می‌کند. در سطح عصبی، هنگام وقوع رویدادهای شدید تهدیدکننده، قشر پیش‌پیشانی که مسئول تحلیل، معنابخشی و روایت است، تضعیف و مغز وارد حالت بقا می‌شود. در این وضعیت، تجربه به‌جای آن‌که در حافظه مغزینگی ای روایی ذخیره شود، در شبکه‌های حسسی–حرکتی و هیجانی ثبت می‌شود؛ در آمیگدالا، ساقه مغز، عضلات، الگوی تنفس و سیستم عصبی خودمختار. به همین دلیل است که سال‌ها بعد، بدون آگاهی روشن از علت، فرد با دیدن یک تصویر، شنیدن یک صدا، یا تجربه یک حسس بدنی خاص، دچار اضطراب، تپش قلب یا انجماد می‌شود. ون درکولک بارها نشان می‌دهد که بسیاری از بیمارانش می‌گویند: «چیزی یاد نمی‌آید، اما بدنم واکنش شدیدی نشان می‌دهد». این جمله، خلاصه مفهوم «حافظه بدنی» است. بدن خاطره را نه به‌صورت داستان، بلکه به‌صورت الگوی واکنش ذخیره می‌کند. برای مثال، قربانی تجاوز ممکن است جزئیات حادثه را به‌طور مبهم به‌خاطر داشته باشد، اما هنگام لمس شدن دچار تهوع، لرزش یا وحشت شود. این واکنش، محصول حافظه زیستی است، نه یادآوری شناختی. در سطح جرمی این همین منطبق عمل می‌کند. یک جامعه‌عصبی مست است پس از مدتی کمتر درباره رویدادهای خُشونت‌آمیز سخن بگوید، رسانه‌ها سکوت کنند، با زندگی ظاهرا به روال عادی بازگرد. اما بدن‌های اجتماعی همچنان واکنش نشان می‌دهند: اضطراب جمعی، حساسیت شدید به اخبار، خشم ناهمانی، بی‌خوابی گسترده و فرسودگی روانی. این نشانه‌ها بیانگر حافظه بدنی نشدند.اند. یکی از پیامدهای مهم این وضعیت، اختلال در حافظه هیجانی است. در تروما، تجربیات به‌صورت قطعات جداگانه ذخیره می‌شوند: یک تصویر، یک صدا، یک چهره، یک ویدئوی خاص. این قطعات بدون روایت منسجم باقی می‌مانند و با کوچک‌ترین محرک دوباره فعال می‌شوند. به همین دلیل است که بسیاری از افراد با دیدن یک خبر یا تصویر، ناگهان دچار موج شدید هیجان می‌شوند، حتی اگر از نظر منطقی بداندند که در آن لحظه خطری وجود ندارد. در سطح بدنی، این وضعیت با فعال‌سازی مزمن سیستم استرس همراه است. سطح کورتیزول بالا می‌ماند، ضربان قلب ناپایدار می‌شود، خواب مختل می‌شود و بدن به‌سختی به حالت آرامش بازمی‌گردد. سردرد، دردهای عضلانی، مشکلات گوارشی، خستگی مزمن و بی‌خوابی در این چارچوب قابل فهم‌اند؛ نه به‌عنوان نشانه‌های صرفاً روانی، بلکه به‌عنوان پیامدهای یک سیستم عصبی فرسوده. هم‌زمان، بخشی از جامعه وارد حالت بی‌حسی هیجانی می‌شود تا با فعال‌سازی مزمن آن در قربانیان تجاوز مشاهده می‌شود، وقتی شدت رنج از ظرفیت پردازش عبور می‌کند، مغز برای بقا احساس را موقتا خاموش می‌کند. فرد کمتر گریه می‌کند، کمتر واکنش نشان می‌دهد و گاهی خود را به‌خاطر این بی‌حسی سرزنش می‌کند. اما این وضعیت بی‌تفاوتی اخلاقی نیست؛ یک مکانیسم دفاعی زیستی است. پیامد دیگر، فرسایش اعتماد و پیوند اجتماعی است. در فضای تروماتیک، مغز بیشتر به تهدید حساس می‌شود تا به همدلی. سوئظن افزایش می‌یابد، گفت‌وگو دشوارتر می‌شود و روابط شکننده‌تر می‌شوند. جامعه‌ای که سیستم عصبی آن در وضعیت بقا باقی مانده است، به‌سختی می‌تواند وارد وضعیت همکاری، مدارا و ثبات ارتباطی شود. از منظر ون درکولک، خطر بزرگ آن است که این وضعیت به «رنمال‌سازی و وضعیت بحرانی» تبدیل شود. مردم به اضطراب، خشم و خستگی مزمن عادت می‌کنند و بحران به پس‌زمینه زندگی بدل می‌شود. در این نقطه، تروما از یک رویداد تاریخی به یک ساختار روانی–زیستی تبدیل می‌شود. حافظه جمعی مملو از تصاویر زخمی می‌شود و بدن‌ها یاد می‌گیرند که همواره آماده باشند. در نهایت، می‌توان گفت وقتی یک جامعه برای مدت طولانی در معرض خُشونت و ناامنی قرار می‌گیرد، رنج‌ها فقط در حافظه تاریخی باقی نمی‌مانند؛ بلکه در سیستم عصبی افراد یاد می‌شوند. حتی اگر روایت‌ها کم‌رنگ شوند، حتی اگر اخبار کصبی باید و حتی اگر سکوت غالب شود، تروما از بین نمی‌رود؛ بلکه به سطح بدن عقب‌نشینی می‌کند: در ضربان قلب، خواب، رابطه‌ها، واکنش‌ها و سبک زندگی.

بدن‌ها چیزی را حمل می‌کنند که زبان به‌سختی قادر به بیان آن است و تا زمانی که این حافظه بدنی بازتنظیم نشود، گذشته واقعا پایان نمی‌یابد.

شرق: تحولات میدانی ساعات و روزهای اخیر در منطقه غرب آسیا را می‌توان نقطه عطفی در ماهیت درگیری‌های این منطقه دانست. به نظر می‌رسد نیروهای ائتلاف در رهبری آمریکا و با مشارکت رژیم اسرائیل، جنک علیه ایران را وارد فاز جدید و پیچیده‌تری کرده‌اند. اگر پیش‌تر مرزبندی‌ها عمدتاً معطوف به صحنه‌های نیابتی و جنگ سایبری و در جنگ ۱۲ روزه و اوایل جنگ رمضان ترور و حملات موزاییکی بود، در چند روز گذشته شاهد حملات گسترده و کور و البته ایجاد جبهه‌ای جدید با هدف ضربه‌زدن به «زیرساخت‌های حیاتی» و «امنیت روانی–معیشتی» جامعه ایران هستیم. با این حال، داده‌های میدانی نشان می‌دهد این تغییر راهبرد، با یک محاسبه معکوس و غافلگیرکننده برای مهاجمین همراه شده است.اگر هدف اولیه، فلج‌کردن زنجیره‌های تأمین و ایجاد ناامنی غذایی و انرژی بوده، نتیجه تاکنون چیزی جز تبدیل ایران به «کابوس عملیاتی» برای نیروهای فرامنطقه‌ای نبوده است. هم‌زمان با طرح ایده‌های تجزیه‌طلبانه و تصرف جزایر از سوی مقامات واشنگتن و تل آویو، تهران با فعال‌کردن راهبرد «بازدارندگی فرامرزی» و پاسخ فراتر از مرزهای جغرافیایی خود، عملاً معادلات امنیتی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و منافع حیاتی غرب را با چالش‌ی بزرگ مواجه کرده است.

حملات: از شهرک‌های صنعتی تا تأسیسات حیاتی

بررسی فهرست اهداف مورد اصابت در موج اخیر حملات، نشان‌دهنده طراحی عملیاتی با دو لایه «اقتصادی–معیشتی» و «زیرساختی» است. تأکید بر اهدافی چون فرودگاه مهرآباد، فرودگاه کیش و ایلام به عنوان گره‌های ارتباطی و ترابری، با هدف قراردادن کارخانه تولید کسناترته خوراک دام و طیور در خرمدره، شهرک‌های صنعتی متعدد در استان‌های تهران، قم، یزد، بندرعباس و آذربایجان غربی (شناط، عباس‌آباد، بیگم‌قلعه، ایسین، شکویه و استقلال) گویای این است که دشمن به دنبال اختلال در چرخه تولید و توزیع کالا‌های اساسی است. نکته حائز اهمیت، بمباران کارخانه نشاسته و آرد حیدرآباد نقده، داروسازی‌های غرب تهران و تأسیسات آب‌شیرین‌کن قشم است. این اهداف، به‌ترتیب ما «امنیت انسانی» گره خورده‌اند. همان‌گونه که در تحلیل‌های بین‌المللی نیز منعکس شده، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که خود حدود ۶۰ درصد از ظرفیت شیرین‌سازی آب جهان را در اختیار دارند، به‌خوبی با این‌گونه خود به منابع آبی و آسیب‌پذیری این حوزه آگاه‌اند. تکرار این‌گونه حملات می‌تواند پاسخ ایران را به دنبال داشته باشد. هدف قراردادن آب‌شیرین‌کن کشورهای حاشیه خلیج فارس را می‌توان نمونه‌ای از راهبرد پاسخ تلافی‌جویانه ایران تلقی کرد. از سویی دیگر، آمار اعلامی رئیس جمعیت هلال‌احمر مبنی بر آسیب هفت هزارو ۹۴۳ واحد مسکونی و هزارو ۶۱۷ واحد تجاری (جمعاً ۹ هزارو ۶۶۹ واحد) و همچنین آسیب ۳۳ مدرسه و ۳۲ مرکز درمانی و درمانی، محق خسارات وارده به بافت فرهنگی و اجتماعی کشور را آشکار می‌کند که هدف نابودی ایران است، نه تغییر رژیم یا جنگ برای دموکراسی.

بازدارندگی فعال: پاسخ ایران از خلیج فارس تا مدیترانه

در مقابل این هجمه گسترده، ایران از ساعات ابتدایی حمله، راهبرد «پاسخ متقابل در مقیاس منطقه‌ای» را در پیش گرفت. آنچه در این میان حائز اهمیت است، عبور از صرف پاسخ تنبیهی به سمت ایجاد «اختلال راهبردی» در منافع کشورهای حامی یا میزبان نیروهای متخاصم است. نخستین و بارزترین وجه این پاسخ، هدف قراردادن کشورهای بود که به‌عنوان پایگاه پشتیبانی یا مبدأ حملات می‌تواند پاسخ ایران را به دنبال داشته باشد. مجلس با اشاره به دست باز ایران برای حمله به زیرساخت‌های انرژی، ساعاتی پس از حملات گسترده، این هشدار را عملیاتی کرد. وزارت کشور بحرین رسماً به خسارت در یک ایستگاه آب‌شیرین‌کن بر اثر حمله ایران اذعان کرد که در واکنش مستقیم به حمله به آب‌شیرین‌کن قشم صورت گرفت. همچنین مهم‌ترین ضربه به زیرساخت‌های اقتصادی–نظامی کویت وارد آمد. فرودگاه بین‌المللی کویت هدف پهبادهای ایرانی قرار گرفت و آتش‌سوزی مخازن سوخت آن، پروازها را مختل کرد. هم‌زمان، هتل محل اقامت سربازان آمریکایی نیز هدف اصابت قرار گرفت. روتنر نیز از اعلام وضعیت اضطراری در قطر برای صادرات گاز به دلیل حملات پهبادی خبر داد. براساس تحلیل خبرنگار بی‌بی‌سی، کشورهای میزبان پایگاه‌های آمریکایی در منطقه بیشترین آسیب اقتصادی را متحمل شده‌اند؛ از جمله فلج‌شدن صنعت گردشگری و توقف پروازها در قطر که تأمین‌کننده ۲۰ درصد LNG جهان است. در بخش دیگری از عملیات تلافی‌جویانه، نیروی دریایی سیاه‌بالداران با ترکیبی از پهباد و موشک‌های بالستیک، پایگاه بالگردی «العیدری» آمریکا را تدم می‌کند. روابط عمومی سپاه از تخریب مراکز آماده‌سازی بالگردها، مخازن سوخت و ساختمان فرماندهی این پایگاه خبر داد. همچنین پایگاه «عرفیجان» و مواضع گروه‌های تجزیه‌طلب در شمال غرب کشور که مورد حمایت این پایگاه بودند، با موشک‌های نقطه‌زن هدف قرار گرفتند.

تحلیل هزینه-فایده جنگ برای ائتلاف

روایت رسانه‌های بین‌المللی و تحلیلمان غربی نشان می‌دهد اگرچه حملات اولیه توانسته خساراتی به ایران وارد کند، اما هزینه‌های متقابل برای ائتلاف به مراتب سنگین‌تر و راهبردی‌تر بوده است. برنارد هیکل، استاد دانشگاه پرینستون، تأکید می‌کند ایران نه‌تنها پایگاه‌های آمریکا، بلکه زیرساخت‌های حیاتی متحدان عرب آن را هدف قرار داده است. خبرنگاران بین‌المللی از خسارت یک میلیارد دلاری به رادار آمریکا در قطر، سقوط سه فروند جنگنده F-۱۵ در کویت و مجموع هزینه دو میلیارد دلاری برای آمریکا در این درگیری خبر می‌دهند. این آمارها نشان می‌دهد هزینه تأمین امنیت پایگاه‌ها و متحدان، از منفعت حمله به ایران پیشی گرفته است. همچنین گزارش روتنر به‌وضوح به این نکته اذعان دارد که جنگ ایران و آمریکا می‌تواند بازارهای انرژی جهان را با اختلالی طولانی‌مدت مواجه کند. تعلیق حدود یک‌پنجم عرضه جهانی نفت و گاز، تعطیلی میدانی نفتی به دلیل اختلال در پشتیبانی و آسیب به پالایشگاه‌ها، همگی عواملی هستند که به گفته تحلیلگران یکی بی‌چون‌وچرا، بازار را از ریسک‌های ژئوپلیتیکی

معمای امنیت در خاورمیانه؛ حمله آمریکا و اسرائیل به زیرساخت‌ها و پاسخ راهبردی تهران

ایران؛ از هدف تا کابوس

دشمن به دنبال اختلال در چرخه تولید و توزیع کالا‌های اساسی است



صرف به سمت اختلالات عملیاتی ملموس سوق داده است.

اعتراف به تغییر موازنه

اظهارات مساعد المغنم، تحلیلگر کویتی، تلخ‌ی واقعیت را برای ائتلاف به تصویر می‌کشد: «امروز ما هستنیم که از آمریکایی‌ها دفاع می‌کنیم». این جمله تلویحا به این معناست که ایران با موفقیت توانسته موازنه را از حالت دفاع صرف به مرحله‌ای تبدیل کند که متحدان واشنگتن مجبور به حفاظت از منافع آمریکا در خاک خود هستند، نه برعکس.

تجزیه: رویای خام در برابر واقعیت میدان

در حالی که دونالد ترامپ در اظهاراتی متناقض، از یک سو با زبانی توهین‌آمیز به دنبال توجیه حمله به تأسیسات آب‌شیرین‌کن بود و از سوی دیگر از احتمال تغییر نقشه ایران پس از جنگ سخن گفت، میدان عمل روایت دیگری را رقم زد. طرح بحث تصرف جزیره خارک توسط مقامات آمریکایی در رسانه‌هایی چون آکسیوس، نشان‌دهنده وجود جریان تدریوی است که به دنبال تحقق «روای تجزیه» و تصرف سرزمینی است. اما در مقابل این گفتمان، عملکرد میدانی ایران و واکنش رهبران ارشد آن ایستاده است. اظهارات رئیس جمهور پیشکیان که تأکید کرد «به هیچ‌کس اجازه نخواهیم داد حتی یک وجب از خاک ما را تصرف کند» و «اگر از خاک هر کشوری برای حمله به سرزمین ما استفاده شود، مجبور به پاسخ هستیم»، دقیقاً منطبق با این رویاها در تبیین می‌کند. ایران با حمله به کشورهای مبدأ (بحرین، کویت، امارات) عملاً نشان داد امنیت خود را در گروی تنبیه مستقیم حامیان منطقه‌ای دشمن تعریف کرده است.

تراب تمام منافع آمریکا را به‌خاطر وسوسه تانبا‌هو هدر داد

علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی نیز در سخنانی با مردم ایران، راهبرد اصلی دشمن در جنگ اخیر را نه تغییرات جزئی، بلکه «تجزیه ایران» خواند و تأکید کرد: «دار و دسته ترامپ در منطقه و جهان، میل اصلی خود را آشکار کردند؛ آنها به‌دنبال از هم‌پاشیدگی ایران بودند». او با اشاره به ناآشنایی عمیق قدرت‌های فرامنطقه‌ای با متن فرهنگ غرب آسیا اظهار کرد: «مشکل اصلی آنها این است که ایران را نمی‌شناسند. تصور می‌کنند با همان روش‌هایی که در ونزولا به کار بستند، اینجا هم می‌توانند موفق شوند، غافل از اینکه ملت ایران با حماسه حسینی سرورکار دارند؛ حماسه‌ای که در عین شوک و غم، اراده‌ای پولادین در خود دارد». لاریجانی با تشریح مراحل راهبرد دشمن گفت: «آنها ابتدا قصد داشتند با به‌شهادت‌رساندن رهبری، ساختار اداری کشور را از هم بپاشند و روحیه مردم را در هم بشکنند، اما محقق نشد. گام بعدی، برهم‌زدن امکانات زندگی مردم بود، از اختلال در توزیع نرین‌تا بمباران مدارس دخترانه و بیمارستان‌ها. ترامپ حتی تهدید کرد بخش‌هایی از مردم را که تاکنون ضربه نخورده‌اند هدف قرار می‌دهد، اما نمی‌داند ایرانی‌ها هرچند با هم اختلاف داشته باشند، پشت یکدیگر را خالی نمی‌کنند». دبیر شورای عالی امنیت ملی با اشاره به تلاش دشمن برای تحریک اقوام ایرانی علیه حمایت‌خاطرنشان کرد: «کرده‌ای یکی از اصلی‌ترین قومیت‌های ایرانی هستند و می‌دانند آمریکایی‌ها در سوریه چه بلایی بر سر کردهای سوری آوردند. نیروهای مسلح به گروه‌های تجزیه‌طلب هشدار جدی داده‌اند؛ پاتیان را خطا بگذارید، به حسابنات می‌رسیم». لاریجانی با اشاره به خسارات سنگین واشنگتن افزود: «خودشان می‌گویند تا روز پنجم جنگ، هزار میلیارد دلار در بازار بورس ضرر کردند. ترامپ تمام منافع آمریکا را به‌خاطر یک وسوسه هدر داد. ما داشتیم مذاکره می‌کردیم، اما او چنین هزینه‌ای را به مردم آمریکا تحمیل کرد».

لاریجانی وضعیت کنونی آمریکا را این‌گونه توصیف کرد: «آمریکا در مخمصه گیر کرده و می‌خواهد رها شود. می‌خواستند مردم را به صحنه آورند، حکومت را از بین ببرند، ایران را تجزیه کنند اما نشد؛ لذا به در و دیوار می‌زند. به نظر این نفس‌های آخر است». لاریجانی در پایان با اشاره به کاهش نیاقت توان موشکی ایران گفت: «این حرف‌ها آرزویشان است. مخازن موشکی ما سر جای است و با تدبیر عمل می‌شود. کسی که تهاجم‌کرده باید مجازات شود. از استمرار جنگ استقبال نمی‌کنیم اما متجاوز باید تاوان بدهد. ملت ایران پای کار ایستاده‌اند و در مبارزه با آمریکا و اسرائیل، هیچ اختلافی میان ما وجود ندارد».

از «بازدارندگی متقابل» تا «معادله کابوس»

جمع‌بندی داده‌های موجود حاکی از آن است که جنگ ائتلاف علیه ایران، با وجود واردآوردن خسارت‌های قابل توجه به زیرساخت‌های اقتصادی و مسکونی (از پیش از پنج هزار و ۵۰۰ واحد مسکونی آسیب‌دیده در ارزبای‌های اولیه و ۳۲ مرکز درمانی ۶۵ مدرسه آسیب‌دیده)، در دستیابی به اهداف الوای خود یعنی فلج اقتصادی و تجزیه‌کشور ناکام مانده است. در عین‌حال، تهران با بازکردن پای آتش به کشورهای حامی تجاوز و زیرساخت‌های حیاتی آنها (از آب‌شیرین‌کن بحرین تا فرودگاه کویت)، معادله را از یک جنگ یک‌جانبه به یک «بازدارندگی دوطرفه» و حتی «کابوس منطقه‌ای» برای نیروهای فرامنطقه‌ای تبدیل کرده است. سقوط پهبادهای پیشرفته (از جمله ۸۰ فروند پهپاد شامل MQ۹ آمریکایی و انواع اسرائیلی)، آتش‌گرفتن پایگاه‌های آمریکا

و آسیب‌دیدن شدید اقتصاد گردشگری و انرژی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، نشان می‌دهد که «روای خام» تصرف یک وجب از خاک ایران، با واقعیت تلخ «آسیب‌پذیری همه‌جانبه» متحدان واشنگتن روبرو شده است. به نظر می‌رسد در فاز جدید این جنگ، ایران توانسته است برگ برنده را با معکوس کردن تهدید به عمق سرزمین‌های مهاجم، از آن خود کند و پروژه تجزیه را به معمای بقای ائتلاف تبدیل کند. بنابراین آنچه در مناقشه کنونی میان ایران و ائتلاف فرامنطقه‌ای روی می‌دهد، فراتر از یک دور جدید از تنش‌های نظامی و صرفاً مبتنی بر محاسبه تعداد تلفات یا خسارات زیرساختی است. این رویدادها درواقع نمایانگر گسستی پارادایمیک در هندسه امنیتی غرب آسیاست؛ گذاری از «بازدارندگی یک‌جانبه» به «معادله کابوس متقابل».

«کابوس متقابل»: چارچوبی برای فهم تحولات

در نظم امنیتی پیشین، قدرت‌های فرامنطقه‌ای تصور می‌کردند می‌توانند با بهره‌گیری از برتری فناوریانه و ائتلاف منطقه‌ای، هزینه‌های تجاوز را برای ایران غیرقابل تحمل کنند. اما آنچه در این برزخ رقم خورد، اثبات یک قاعده جدید است، آن اینکه «هر نقطه‌ای که از آن به ایران آسیب برسد، خود هدفی مشروع برای پاسخ است». این قاعده، صرفاً یک شعار تاکتیکی نیست، بلکه تبدیل به یک «مکترین عملیاتی» شده است. حمله به آب‌شیرین‌کن قشم با واکنش به آب‌شیرین‌کن بحرین مواجه شد؛ تجاوز از پایگاه‌های کویت به آتش‌گرفتن فرودگاه بین‌المللی کویت انجامید و مشارکت زیرساختی امارات و قطر در ائتلاف، به فلج صنعت گردشگری و توقف صادرات LNG آنها منجر شد. این همان «پدیده کابوس» است؛ جایی که متجاوز درمی‌یابد هر گزافی که علیه ایران به کار بگیرد، علیه خود او و متحدانش به‌کار گرفته خواهد شد. گزاره «از خاک هر کشوری به ما حمله شود، آن کشور پاسخ را خواهد دید» اکنون به یک «هنجار امنیتی جدید» در منطقه تبدیل شده است.

تجزیه یا یکپارچگی: آزمون بزرگ همبستگی ملی

طرح تجزیه ایران که از سوی مقامات آمریکایی و اسرائیلی با صراحت هرچه تمام‌تر مطرح شده، صرفاً یک بلندپروازی ژئوپلیتیک نیست، بلکه حاصل درک عمیق آنها از آسیب‌پذیری‌های هویتی و قومیتی منطقه است. اما آنچه این طرح را به «روای خام» بدل کرده، نه صرفاً قدرت نظامی، بلکه «بلوغ سیاسی جامعه ایران» است. علی لاریجانی به‌درستی به این نکته اشاره کرد که ملت ایران «طلسم تجزیه و انحلال» را شکسته است. شکست این طلسم، ریشه در تجربه تاریخی ایرانیان دارد؛ مردمی که از مغول تا جنگ‌های ایران و روس، هرگز اجازه ندادند «یکپارچگی سرزمینی» آنها مخدوش شود.

معادله هزینه-فایده: فروپاشی محاسبات ائتلاف

تحلیل هزینه‌های این جنگ برای ائتلاف، تصویر روشنی از ناکارآمدی راهبرد آنها به دست می‌دهد. در مقابل خسارت به چندین شهرک صنعتی و تأسیسات ایرانی، ائتلاف با آمار زیر مواجه است: خسارت یک میلیارد دلاری به رادار آمریکا در قطر، سقوط سه فروند F-۱۵ در کویت، هزینه دست‌کم دو میلیارد دلاری برای پنتاگون، توقف ۲۰ درصد از صادرات جهانی LNG قطر، اختلال در عرضه یک پنجم نفت و گاز جهان، فلج صنعت گردشگری امارات و عربستان، شکار پهبادهای گران‌قیمت و به‌روز نیروهای ائتلاف … این ارقام نشان می‌دهد که «نسبت هزینه به فایده» برای ائتلاف کاملاً معکوس شده است. آنها برای ضربه‌زدن به چند هدف اقتصادی ایران، پایه‌های امنیتی انرژی و اقتصاد متحدان خود را به لرزه درآوردند.

بازدارندگی فرامرزی: دستاورد راهبردی ایران

مهم‌ترین دستاورد ایران در این نبرد، «گسترش دایره بازدارندگی» به فراتر از مرزهای جغرافیایی خود است. پیش از این، بازدارندگی ایران محدود به خاک خود و پاسخ به مهاجم مستقیم بود. اما اکنون، هر کشوری که میزبان نیروهای متخاصم باشد یا پایگاهی برای تجاوز فراهم کند، در «حلقه آتش» ایران قرار دارد. این دستاورد، معادلات امنیتی منطقه را برای همیشه تغییر داده است.

افق آینده: جنگ فرسایشی یا بازدارندگی پایدار؟

آنچه پیش‌روست، نه یک جنگ کلاسیک با پایان مشخص، بلکه «جنگی هوشمند و فرسایشی» است که در آن هر دو طرف توانایی تحمل هزینه‌های سنگین بر یکدیگر را دارند. اما برتری داشته و تجربه‌ای که در جنگ ۱۲روزه راهبردی ایران در این معادله، «تعریف خطوط قرمز جدید» است. تهران نشان داده نیاز به پایبندی به مرزهای جغرافیایی ندارد و هر هدفی را که در خدمت ماشین جنگ دشمن باشد، مشروع می‌داند. در نهایت، «پروژه تجزیه ایران» نه با شکست نظامی، بلکه با «پیروزی گفتمانی ملت ایران» در میدان همبستگی ملی، به بن‌بست رسیده است. آمریکا و رژیم صهیونیستی باید بنبیزند که ایران ۱۰۲،۰۲۴، «پاره‌های بیشین نیست». این ایران، با تجربه چهار دهه مقاومت، به «کابوس راهبردی» برای متجاوزان تبدیل شده است. کابوسی که هر شب، با طلوع خورشید در خلیج فارس، رنگ واقعیت به خود می‌گیرد.

شرق

اخبار

بازدید پزشکیان از محروان جنایات جنگی

رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در اقدامی میدانی و به منظور نظارت مستقیم بر روند خدمات‌رسانی درمانی، با همراهی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، از تعدادی از بیمارستان‌ها و مراکز تخصصی صدالوای محروخان تجاوزات اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی بازدید کرد. به گزارش ایسنا، مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور، در این بازدید ضمن حضور در بخش‌های تخصصی، از نزدیک در جریان پروتکل‌های درمانی و آخرین وضعیت سلامت محروخان قرار گرفت. پزشکیان با حضور بر بالین مدافعان امنیت و شهروندان آسیب‌دیده، ضمن تجلیل از صبوری و ایثار آنان، دستوراتی برای تأمین آتی اقلام دارویی استراتژیک، بهره‌گیری از توان حداکثری کادر پزشکی متخصص و رفع هرگونه کمبود لجستیکی در مراکز درمانی صادر کرد. رئیس‌جمهور تأکید کرد دولت موظف است تمامی امکانات درمانی لازم را برای تسریع متحدان واشگتن روبرو شده است. به نظر می‌رسد در فاز جدید این جنگ، ایران توانسته است برگ برنده را با معکوس کردن تهدید به عمق سرزمین‌های مهاجم، از آن خود کند و پروژه تجزیه را به معمای بقای ائتلاف تبدیل کند. بنابراین آنچه در مناقشه کنونی میان ایران و ائتلاف فرامنطقه‌ای روی می‌دهد، فراتر از یک دور جدید از تنش‌های نظامی و صرفاً مبتنی بر محاسبه تعداد تلفات یا خسارات زیرساختی است. این رویدادها درواقع نمایانگر گسستی پارادایمیک در هندسه امنیتی غرب آسیاست؛ گذاری از «بازراندگی یک‌جانبه» به «معادله کابوس متقابل».

معاون اجرایی پزشکیان:

نگرانی برای

تأمین سوخت نداریم

معاون اجرایی رئیس‌جمهوری در بازدید شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران، آخرین وضعیت تأمین و توزیع سوخت را بررسی کرد و از پایداری روند سوخت‌رسانی خبر داد. در پی حملات اخیر رژیم اسرائیل به برخی زیرساخت‌های توزیع سوخت، محمدجعفر قانم‌پناه، معاون اجرایی رئیس‌جمهوری و محمدصادق عظیمی‌فر، مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران در نشست آخرین وضعیت تأمین و توزیع سوخت در کشور و اقدامات انجام‌شده برای مدیریت شرایط پس از حملات را بررسی کردند. در این نشست قانم‌پناه با اشاره به آمادگی‌های پیش‌بینی‌شده برای شرایط اضطراری اظهار کرد: برای سوخت‌رسانی در کشور تمهیدات لازم از قبل انجام شده بود و تا این لحظه در تأمین سوخت با مشکل خاصی مواجه نشده‌ایم. او با تأکید بر ضرورت همکاری مردم برای مدیریت بهتر شرایط افزود: با توجه به شرایط خاص موجود، بهتر است مردم فقط در مصرف سوخت، بلکه در سایر بخش‌ها نیز صرفه‌جویی کنند. معاون اجرایی رئیس‌جمهوری از مردم درخواست کرد از ترده‌های غیرضروری خودداری کنند تا شرایط سریع‌تر به حالت عادی بازگردد. قانم‌پناه با تأکید بر اینکه پیش‌بینی می‌کنیم طی دو تا سه روز آینده مشکلات این بخش به‌طور کامل برطرف شود، یادآور شد: اگر مردم مصرف خود را کاهش دهند، می‌توانیم این موضوع را ظرف یک تا دو روز آینده مدیریت کنیم.

قالیاب:

باتداوم جنگ هیچ‌اثری از تولیدو فروش نفت در دنیا نخواهد ماند

رئیس مجلس گفت: باتداوم جنگ هیچ اثری از تولید و فروش نفت در دنیا نخواهد ماند. محمدباقر قالیاب، رئیس مجلس، در مطلبی در صفحه شخصی خود در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «ترامپ می‌گفت قیمت نفت خیلی بالا نخواهد رفت، حالا کند، نه راهی برای فروش نفت می‌ماند و نه توانی برای تولید آن. نه‌تنها منافع آمریکا، که منافع کشورهای منطقه و جهان را هم پای توهمات تانبا‌هو می‌سوزانند».

عضو کمیسیون انرژی:

عمده مخازن مورد حمله

خالی بودند

یک عضو کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی تأکید کرد: عمده مخازنی که مورد حمله دشمن قرار گرفتند خالی بوده و اکنون مشکلی در تأمین سوخت وجود ندارد. مالک شریعتی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، در گفت‌وگو با ایسنا با اشاره به حمله شب گذشته دشمن به مخازن نفت پالایشگاه تهران و وضعیت تأمین سوخت گفت: با توجه به پیش‌بینی‌ای که از سوی دشمن داشته و تجربه‌ای که در جنگ ۱۲روزه بود، تمهیدات لازم برای چنین شرایطی از قبل پیش‌بینی شده بود. او در ادامه اظهار کرد: با توجه به پیش‌بینی‌هایی که از رفتار دشمنان می‌شد و تجربه‌ای که در جنگ ۱۲روزه وجود داشت، موضوع را از مسئولان اجرایی، به‌ویژه در شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی پیگیری کردیم و تمام تمهیدات لازم برای چنین شرایطی از قبل پیش‌بینی شده بود.